



## ماهیت‌شناسی مقاومت در برابر اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی؛ مصادیق و نمونه‌ها

سید مهدی سیدزاده ثانی<sup>۱</sup>، محمدمهدی صادقی<sup>۲</sup>

### چیکده

تصمیمات اتخاذی از سوی دیوان کیفری بین‌المللی در مراحل مختلف دادرسی ممکن است با مقاومت متهمانی که عمدتاً مقامات سیاسی، نظامی یا امنیتی هستند یا دولت‌های متبوع ایشان روبه‌رو شود. مقاومت‌ها در اصل به دو نوع شدید (Backlash) و خفیف (Pushback) تقسیم پذیرند. نوع نخست از مقاومت‌ها می‌تواند موجب انحلال دیوان یا بی‌اعتباری تصمیمات این نهاد شود. در برابر، مقاومت‌های خفیف، نه تنها در پی برچیدن دیوان نیستند، بلکه موجب کاهش یا رفع نقایص احتمالی روند دادرسی‌های دیوان می‌شوند. با وجود این، مصادیق این مقاومت‌ها در عمل ممکن است با یکدیگر همپوشانی داشته باشند. پایان دادن به عضویت در دیوان یا عدم همکاری برخی دولت‌های آفریقایی با این نهاد، تا زمانی که موجب انحلال دیوان یا اختلال جدی در کار آن نشود، مقاومتی خفیف محسوب می‌شود. تأسیس دادگاه‌های جدید و موازی کاری قضایی مانند دیوان کیفری آفریقایی برای محاکمه حیسن هابره، تحریم مقامات دیوان نظیر لغو روادید دادستان دیوان در پرونده‌ی جنایات آمریکا در افغانستان از سوی دولت آمریکا، عدم پذیرش صلاحیت دیوان که از سوی دولت لیبی در پرونده سیف الاسلام قذافی صورت پذیرفت و در نهایت، مانع تراشی در راه تحقق اهداف دیوان که سیاست اتخاذی دولت‌های مختلف



۲۱۸

ماهیت‌شناسی مقاومت در برابر اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی؛ مصادیق و نمونه‌ها

۱. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران seidzadeh@um.ac.ir

Orcid: 0000-0003-3097-8459

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤل:

mmsadeghiamol011@gmail.com

Orcid: 0000-0003-1589-5284

آمریکا به مثابه دولت غیرعضو دیوان بوده است، همگی بر اساس دامنه اثرگذاری شان بر جریان آیین دادرسی دیوان و استمرار فعالیت این نهاد یا عدم آن می توانند منجر به تحقق هر یک از مقاومت های شدید یا خفیف شوند.

**واژگان کلیدی:** دیوان کیفری بین المللی، مقاومت شدید، مقاومت خفیف، اعتبارزدایی از دیوان.

## Epistemology of resistance against actions of international criminal court; instances and samples

Seyyed Mahdi Seyyedzadeh Sani<sup>1</sup> , Mohamad Mehdi Sadeghi<sup>2</sup>

### Abstract

The decisions taken by the International Criminal Court in different steps of the proceedings may face the resistance who are mainly political, military or security officials or their suzerain states. Resistances can be divided into two types of severe (Backlash) and mild (Pushback) in essence. The first type of resistances can cause the breaking up or invalidation of decision of this institution. In contrast, mild resistances not only do not seek to break up court, but can cause reduction or elimination of possible defects of the Court's proceedings. However, instances of these resistances may overlap each other in practice. Terminating the membership in the court or lacking of cooperation of some African governments with this institution is considered mild resistances as long as it does not lead to the breaking up of the court or serious disruption in its work. The establishment a new courts and judicial parallelism, such as the African Criminal Court for the trial of Hissene Habre, sanction of the court officials, such as the cancellation of the visas of the court's prosecutor in the case of American crimes in Afghanistan by the US government, withdrawing jurisdiction of the court that took places by Libyan government in the case of Saif al-Islam Gaddafi

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. P.hD Student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Corresponding Author: mmsadehiamol011@gmail.com



and finally, obstructing along the goals of the court, which has been the policy adopted by various American governments as a non-member state of the court, based on the scope of their impact on the court proceeding and continuation of the activity of this institution or lack of it, can lead to either mild or severe resistances.

**Keywords:** International Criminal Court, Sever resistance, Mild Resistance, invalidation the court.

#### مقدمه

تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و تحقق آرمان جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمان خطرناک از نقاط درخشان تاریخ حقوق بین‌الملل هستند. این دادگاه‌ها نسل‌های متنوعی را پشت‌سر گذاشته که بالغ بر چهار نسل می‌شوند. مفهوم نسل‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که آن‌ها در سیر تحولات بین‌المللی، دچار تغییر و تحول شده و روند تکاملی خود را در مسیر جهان‌شمولی خویش ادامه می‌دهند (Mahdavi; Ghadir, & Setayeshpur, 2019, p. 9).

پیدایش هر یک از نسل‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی دلایل گوناگونی دارد. دادگاه‌های نسل‌های نخست تا سوم موقتی بوده‌اند. نسل نخست بر اساس معاهدات بین‌المللی و با خواست دولت‌های پیروز جنگ جهانی دوم به منظور محاکمه سران مغلوب جنگ و متهمان به جنایات جنگی شکل گرفتند؛ نظیر دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو. نسل دوم به اراده سازمان ملل متحد و به نمایندگی از افکار عمومی جامعه جهانی تأسیس شدند که شامل دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا می‌شود. تشکیل دادگاه‌های نسل سوم نظیر دادگاه‌های ویژه لبنان یا سیرالئون بر اساس توافق میان دولت محل وقوع جرم با سازمان ملل متحد بوده است (Momeni, 2014, p. 183). ضرورت وجود محکمه‌ای دائمی در سطح بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم خطرناک جهانی نظیر نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز در سال‌های پایانی قرن بیستم بیش از پیش احساس می‌شد. از این‌رو، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ نسل چهارم از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی با تصویب اساسنامه<sup>۱</sup> رُم ظهور نمود. پس از گذشت چند سال از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی،<sup>۱</sup> مقاومت‌ها در برابر تصمیمات اتخاذی این



۲۲۰

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۲، شماره

پیاپی ۲۴، بهار و تابستان

۱۴۰۳

۱. در ادامه این نوشتار، با عنوان «دیوان» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

نهاد افزایش یافت و خوش‌بینی نخستین راجع به تحقق آرمان بشری برای بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی به بدبینی و یأس گرایید. البته دامنه این مقاومت‌ها منحصر به دیوان نبوده و این موضوع حتی به دهه‌ها پیش از تأسیس آن و نسبت به ارکان قضایی نهادهای بین‌المللی بازمی‌گردد.

انتقادات و اعتراضات نسبت به عملکرد دیوان به لحاظ ماهوی طیف گسترده‌ای را پوشش می‌دهند. از یک سو، کشورهای آفریقایی همواره دیوان را به جهت‌گیری مغرضانه علیه خودشان متهم می‌کنند و با استناد به اینکه بیشتر پرونده‌های تحت بررسی مربوط به آفریقا است، دیوان را ابزار استعمار نوین به شمار می‌آورند. در نتیجه، برخی از این کشورها از همکاری با دیوان در پرونده‌های گوناگون امتناع نموده، به عضویت خود پایان داده یا مبادرت به تشکیل دادگاه منطقه‌ای با صلاحیت‌های مشابه دیوان نموده‌اند. از دیگر سو، کشورهای صاحب نفوذی نظیر آمریکا قرار دارند که تصمیمات دیوان را همواره به زیان امنیت ملی و منافع عالی خود می‌دانند و ضمن عدم عضویت در دیوان، با ابزارهای متنوع، از هیچ کوششی جهت ناکام گذاشتن دیوان در راستای تحقق اهدافش فروگذار نیستند.

رسالت نوشتار حاضر شناخت ماهیت مقاومت‌ها در برابر دیوان است تا بدین واسطه بتوان تأثیر آن‌ها را بر عملکرد دیوان و اینکه این نهاد بین‌المللی تا چه اندازه ممکن است تحت تأثیر مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی قرار گرفته و از هدف اصلی خود، پایان دادن به بی‌کیفرمانی و اجرای عدالت بین‌المللی، دور بماند، مشخص نمود. بر این اساس، پرسش‌هایی قابلیت طرح می‌یابند: مقاومت دولت‌ها در برابر دیوان، چگونه اظهار می‌شود؟ اظهار مقاومت نسبت به عملکرد دیوان چه ماهیتی دارد؟ و این مقاومت‌ها چه تأثیری بر عملکرد دیوان خواهند داشت؟

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و از نوع کمی و کیفی است؛ چرا که افزون بر مطالعه، تجزیه و تحلیل مفاهیم کلیدی در موضوع بحث با استفاده از کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌ها به زبان فارسی و انگلیسی، اطلاعات پیرامون هر یک از پرونده‌ها با رجوع به تارنمای اینترنتی دیوان به دست آمده است تا از این طریق، مصادیق متنوع مقاومت تحت یک دسته‌بندی روشن و منسجم با مثال‌های متناسب ارائه شوند و نتیجه‌گیری نهایی پیرامون ماهیت مقاومت‌ها در برابر دیوان میسر شود. این نوشتار دو بخش دارد. در بخش نخست به مفهوم‌شناسی گونه‌های مقاومت پرداخته شده و در بخش دوم مصادیق و نمونه‌های مقاومت‌ها با توجه به پرونده‌های مطرح در دیوان، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و در پایان، نتیجه‌گیری به عمل آمده است.



## ۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پرونده‌های متناسب با گونه‌های مقاومت، ادبیات پژوهشی از غنای مطلوبی برخوردار است که برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. در مقاله «آثار حقوقی تصمیم خروج کشورهای آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری» نوشته‌ی محمد علیپور (2019)، نگارنده به اعتراضات کشورهای آفریقایی به دیوان مبنی بر گزینشی عمل کردن این نهاد با توجه به شمار قابل توجه ارجاع وضعیت‌های مربوط به قاره‌ی آفریقا می‌پردازد و یکی از پیامدهای مهم خروج یا تهدید به خروج دولت‌های آفریقایی از عضویت در دیوان را همراه با بررسی برخی وضعیت‌ها مورد بحث قرار می‌دهد. طبق یافته‌های این پژوهش، این تصمیم دولت‌های آفریقایی، بیشتر به دلیل ترس دیکتاتورهای حاکم بر این دولت‌ها از محاکمه شدن در مرجع بین‌المللی است.

در مقاله «تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان کیفری بین‌المللی (پرونده سیف الاسلام قذافی)» نوشته‌ی میثم غلامی و مهدی سیدزاده ثانی (2020) به بررسی پرونده سیف الاسلام قذافی از جهت ادعای عدم صلاحیت ذاتی دیوان از سوی مقامات لیبی پرداخته شده است. مقاله، ضمن تبیین صلاحیت‌های موصوف، به مواردی همچون ناکارآمدی صلاحیت تکمیلی، گرایش دیوان به صلاحیت ذاتی و تحمیل هزینه‌های سیاسی بر دیوان اشاره می‌کند. همچنین، به دنبال وقوع برخی کشمکش‌ها میان دیوان و دولت لیبی، علل پدید آمدن تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی در رسیدگی به پرونده موصوف مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان آخرین پیشینه، در مقاله «مقابله آمریکا با دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده افغانستان» نوشته‌ی محمد طهان‌طرقی و مهدی سیدزاده ثانی (2021)، نویسندگان ضمن تحلیل جنایات ارتكابی آمریکا در افغانستان، چالش‌های پیش روی دیوان در رسیدگی به جنایات نظامیان آمریکایی و تهدیدات گوناگون دولت آمریکا علیه دیوان را مورد مذاقه قرار داده و چنین نتیجه گرفته‌اند که در جدال بین مصلحت سیاسی و اجرای عدالت، عدالت پیروز شده است و رسیدگی به وضعیت افغانستان، رویداد مثبتی در عرصه عدالت کیفری بین‌المللی قلمداد می‌شود.

پژوهش حاضر از جهت ماهیت‌شناسی مقاومت در برابر تصمیمات دیوان‌پیشینه ندارد. گرچه پژوهش‌های پیش‌گفته به نحو بایسته‌ای به تحلیل یک پرونده یا مقاومت خاص اشاره نموده‌اند، جای خالی یک نگاه کلی، ساختارمند و منسجم به ماهیت این مقاومت‌ها و بررسی دلایل آن‌ها احساس می‌شود. در اثر پیش رو، افزون بر تحلیل پرونده‌های متعدد، آن‌ها را در چارچوب مصادیق متناسب قرار داده تا الگویی نظام‌مند برای مطالعه‌ی گونه‌های مقاومت در پیش گرفته شود.



## ۲. مفهوم‌شناسی

مفاهیم بنیادین پژوهش حاضر، دو اصطلاح مقاومت شدید (Backlash) و مقاومت خفیف (Pushback) می‌باشند. اصطلاح نخست به طور عام به معنای هر نوع مقاومت شدید در برابر نهادهای بین‌المللی، فرایند جهانی‌سازی و ترسیم سرنوشتی واحد و محتوم برای تمامی ملت‌هاست. این اصطلاح در سیاست بین‌الملل در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ ظهور یافت که بسیاری از مناطق جهان شاهد مقاومت شدید در برابر سکولاریسم<sup>۱</sup> همراه با به قدرت رسیدن رهبران مذهبی‌ای بود که بازگشت به هویت ملی و دینی را نوید می‌دادند. از این رو، در ایران، کاهش قدرت شاه سکولار و غرب‌گرا با عروج انقلابی آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹ مصادف بود. جنبش‌های مشابه به سوی اشکال مذهبی‌تر ملی‌گرایی نیز در هند، پاکستان، بنگلادش و سریلانکا روی دادند (Rothkopf, 2009, p. 693). این جنبش‌ها، همگی حکایت از نوعی مقاومت نسبت به پدیده سلطه کشورهای غربی در قالب جهانی‌سازی فرهنگ‌ها و ارزش‌ها داشتند.

معنای خاص اصطلاحات پیش‌گفته در نوشتگان حقوق‌کیفری بین‌المللی برای بیان اشکال متنوع مقاومت‌ها، واکنش‌ها و اعتراضات نسبت به جنبه‌های گوناگون فرایند رسیدگی در دادگاه‌های بین‌المللی به کار می‌رود که هر یک طیفی از مقاومت‌ها با ماهیت متفاوت را دربرمی‌گیرند. تمایز‌گذاری میان مقاومت شدید و اشکال خفیف آن در برابر دادگاه‌های بین‌المللی ضرورت دارد. گونه‌ی نخست، شامل اقداماتی می‌شود که با هدف کاهش اقتدار و صلاحیت قانونی دادگاه صورت می‌گیرد. چنین مقاومتی تلاشی در جهت مسدود یا معکوس کردن پیشرفت‌های حقوقی‌ای است که توسط دادگاه‌های بین‌المللی یا فرایندهای عمومی سیاسی یا اجتماعی مرتبط با آن‌ها به وجود می‌آید، (Madsen; Cebulak, & Weibusch, 2018, p. 9). گونه‌ی دوم از مقاومت‌ها شدت و حدت بالایی ندارد. آن‌ها تنها یک نوع اعتراض ساده با ادله تکراری به حساب می‌آیند که نمی‌توانند در انجام وظایف دادگاه‌های بین‌المللی خللی وارد یا دوام و بقای آن‌ها را تهدید نمایند. در واقع، این نوع مقاومت ناظر به جنبه‌هایی از فرایند رسیدگی این دادگاه‌هاست (et al., 2018, p. 13).

در مجموع، مقاومت شدید به وضعیتی اطلاق می‌شود که اعتراض‌ها عملاً انحلال، بی‌اعتباری یا تشریفاتی

۱. هیچ اتفاق نظری درباره تعریف جهان‌بینی سکولاریسم وجود ندارد. با وجود این، می‌توان آن را نوعی جهان‌بینی دانست که ضمن عدم انکار یا عنادورزی با خداوند، دست او را از دامن بشر و حل و فصل امور دنیوی او کوتاه می‌بیند. بر این اساس، سکولاریسم قائل به جداسازی دین از سیاست و عرصه عمومی، آزادی بشر در داشتن عقیده و گزینش دین است و اعتقاد مذهبی افراد یا عدم آن، نباید به خودی خود، ایشان را در وضعیت بهتر یا بدتری نسبت به دیگران قرار دهد (Phillips, 2011, p. 9).



ساختن وجود یک دادگاه بین‌المللی را در پی دارند. در برابر، در واکنش خفیف، اعتراض‌ها جزوی از جریان عادی امور قلمداد می‌شوند که نه تنها انحلال دادگاه را به دنبال ندارند، بلکه چه بسا با گذشت زمان، موجبات اصلاح رویه‌ای خاص و رفع نقایص فرایندهای رسیدگی را فراهم نمایند. همانطور که در بخش بعدی راجع به دیوان خواهد آمد، مقاومت‌های شدید و خفیف، مصادیق واحدی دارند و تفاوت، تنها در اثرگذاری اقدامات مقاومتی است.

### ۳. مصادیق و نمونه‌های مقاومت

مقاومت‌ها دربردارنده طیف گسترده‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌ها نسبت به فرایندهای رسیدگی دیوان است که در دهه‌های اخیر رشد فزاینده‌ای داشته‌اند.

• **عدم همکاری:** تعقیب جنایتکاران بین‌المللی و جلوگیری از بی‌کیفرمانی ایشان مستلزم همکاری کشورها در سطح جهانی است و بدون آن، تحقق آرمان صلح و عدالت جهانی میسر نخواهد بود. فصل نهم اساسنامه رم با عنوان «همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی» در این راستا تصویب شده است. ماده ۸۶ اساسنامه بیان می‌کند که دولت‌های عضو مطابق مقررات اساسنامه در انجام تحقیق و تعقیب جنایت‌های مشمول صلاحیت دیوان، کمال همکاری را به عمل خواهند آورد.

با وجود این، کشورها از اهرم عدم همکاری برای ابراز نارضایتی و اعتراض به عملکرد دیوان استفاده می‌کنند. این شکل از مقاومت می‌تواند تحریم کامل دادرسی تا عدم حضور در دیوان یا عدم اجابت درخواست‌های دیوان را دربرگیرد و چنانچه تعداد زیادی از دولت‌ها به صورت خاص و نظام‌مند از دیوان خارج شوند، مصداق مقاومت شدیدی خواهد بود که اعتبار و بقای دیوان را تحت الشعاع قرار خواهد داد (et al., 2018, p. 25). این مسأله به‌ویژه در تعامل کشورهای آفریقایی با دیوان مشهود است. با اینکه ۳۳ عضو از ۱۲۲ عضو دیوان را این کشورها تشکیل می‌دهند، آن‌ها بنا به دلایلی همچون سوگیری دیوان علیه آفریقایی‌ها، تمرکز بیشتر بر قاره آفریقا، سهم ناچیز کشورهای آفریقایی در تدوین اساسنامه، حضور تنها

۱. گفتنی است که از ده وضعیت ناظر بر قاره آفریقا، پنج وضعیت اوگاندا، کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی یک و دو و مالی توسط خود دولت‌های آفریقایی و دو وضعیت لیبی و سودان توسط شورای امنیت به دادستان ارجاع داده شده است و تنها سه وضعیت ساحل عاج، کنیا و بروندي به ابتکار دادستان مورد تحقیق قرار گرفته است. لذا این انتقاد دولت‌های آفریقایی چندان مطابق با عملکردشان نیست. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک.

- Gholami, M. & Seyyedzadeh Sani, M. (2019). Geopolitical Analysis of the Functioning of the International Criminal Court on the Africa Continent. Research Political Geography, 4(1), 63-95.

دو کشور لسوتو و آفریقای جنوبی، به عنوان بخشی از گروه هم‌فکر نخستین برای تصویب اساسنامه، شرکت فعالانه تعداد انگشت‌شمار کشورهای آفریقایی در روند مذاکرات تصویب اساسنامه، سهم ناچیز کشورهای آفریقایی در صدور بیانیه - به‌طور میانگین تنها سه بیانیه در برابر سیزده بیانیه از سایر کشورها - طی چهار سال مذاکرات منتهی به کنفرانس رم از همکاری با دیوان سرباز زده‌اند (Lommi, 2019, pp. 3 & 6-7). مجموعه این عوامل بدینی این کشورها و در نتیجه مقاومت در برابر دیوان به صورت عدم همکاری با آن را به دنبال داشته است. عدم همکاری‌ای که در قضیه دارفور بیش از پیش نمایان شد.

از مارس ۲۰۰۳ تا حداقل ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸، یک درگیری مسلحانه درازمدت در دارفور واقع در غرب سودان بین دولت سودان و گروه‌های مسلحانه نظیر ارتش آزادی‌بخش سودان و جنبش عدالت و برابری در گرفت. پس از حمله به فرودگاه الفشر، عمر البشیر، رئیس‌جمهور سودان به همراه دیگر مقامات بلندپایه سیاسی و رهبران نظامی به تکاپو افتاده و در یک طرح مشترک ضد شورش علیه گروه‌های فوق در دارفور حملاتی را تدارک دید. یکی از اجزای اصلی این طرح، حمله غیرقانونی به بخشی از جمعیت غیرنظامی دارفور بود که به نظر می‌رسید نزدیک به گروه‌های مسلح سازمان‌یافته مخالف هستند (ICC-02/05-01/09, 2021). در پی این حملات، شعبه مقدماتی دیوان در سال ۲۰۰۹ نخستین حکم بازداشت البشیر به اتهام جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت جنگی را صادر کرد و از دولت‌های آفریقایی عضو خواست تا به اجرای تعهدات خود مبنی بر همکاری با دیوان در انجام تحقیق و تعقیب پایبند باشند. با این حال، البشیر تا سال ۲۰۱۶ آزادانه به کشورهای چاد، کنیا، جیبوتی، مالاوی، نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو، آفریقای جنوبی و اوگاندا که عضو دیوان نیز هستند، سفر کرده (Boehme, 2017: 51) و با استقبال و حمایت مقامات این کشورها روبرو شد.

با وجود دستور دیوان مبنی بر بازداشت البشیر، کشورهای موصوف از هر گونه همکاری با دیوان به دلایل پیش‌گفته و همچنین به دلیل مصونیت البشیر به موجب ماده ۹۸ اساسنامه سر باز زدند. در برابر، دیوان (ICC-02/05-01/09, 2011) یادآور شد که کشورهای چاد و مالاوی به تعهدات خود طبق ماده ۸۶ اساسنامه مبنی بر همکاری کامل با دیوان عمل نکرده‌اند و اگر هم به دلیل وجود مصونیت، مشکلی در اجرای درخواست وجود داشته، موظف بوده‌اند که طبق ماده ۱۹۵ (۱) آیین دادرسی و ادله هر گونه اطلاعات مرتبط با معاضدت دیوان در اجرای ماده ۹۸ را ارائه می‌دادند. به اعتقاد دیوان، این کشورها در





بیان دلیل عدم همکاری به قطعنامه‌های مختلف صادره از سوی اتحادیه آفریقا<sup>۱</sup> که به موجب آن‌ها اعضای این اتحادیه در رابطه با حکم بازداشت البشیر ملزم به عدم همکاری با دیوان هستند، استناد می‌کنند. اما تنها توجیه قانونی ارائه شده از سوی اتحادیه آفریقا مبنی بر موافق اساسنامه بودن عدم همکاری با دیوان، ماده ۹۸ (۱) اساسنامه<sup>۲</sup> در مورد مصونیت‌های سیاسی سران دولت‌هاست.

در واپسین رویداد، زمانی که البشیر در سال ۲۰۱۷ به مناسبت شرکت در اجلاس سران اتحادیه عرب در اردن حضور یافت، این کشور به استناد مصونیت سیاسی البشیر از دستگیری و تحویل وی به دیوان امتناع نمود. شعبه مقدماتی به استناد بند ۲ ماده ۲۷ اساسنامه، مصونیت سران دولت‌ها را مانع دستگیری ایشان ندانست و ضمن حکم به عدم همکاری اردن، این موضوع را به مجمع کشورهای عضو و شورای امنیت ارجاع داد. پس از تجدیدنظرخواهی از این حکم، شعبه تجدیدنظر دیوان در ماه می ۲۰۱۹ هر چند ارجاع عدم همکاری به مراجع یاد شده را خارج از اختیار شعبه مقدماتی اعلام نمود، حکم به عدم همکاری اردن و اتحادیه آفریقا با دیوان را تأیید نمود و بیان داشت که این کشورها نمی‌توانند به ماده ۹۸ (۱) اساسنامه استناد کنند؛ چرا که اصل در حقوق بین‌الملل این است که مصونیت سران دولت‌ها مانع پیگرد قانونی توسط دیوان نیست. چنین مصونیتی در برابر دادگاه‌های بین‌المللی بارها مردود اعلام شده است و پیشینه آن به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. پرونده‌های زیادی علیه سران دولت‌ها در دیوان مطرح شده و می‌شود و میزان پیگردهای قضایی ایشان در حال افزایش است. همچنین، اساسنامه اکنون به امضای ۱۲۰ کشور

۱. برای نمونه ر.ک.

African Union, Assembly, "Decision on the Meeting of African States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Tribunal (ICC) Doc. Assembly/AU/13(XIII)", 3 July 2009, Assembly/AU/Dec.245(XIII) Rev. 1 ("3 July 2009 AU Decision"), para. 10; African Union, Assembly, "Decision on the Progress Report of the Commission on the Implementation of Decision Assembly/AU/Dec.270(XIV) on the Second Ministerial Meeting on the Rome Statute of the International Criminal Court (ICC) Doc. Assembly/AU/10(XV)", 27 July 2010, Assembly/AU/Dec.296(XV), paras. 5-6; African Union, Assembly, "Decision on the Implementation of the Decisions on the International Criminal Court (ICC) Doc. EX.CL/639(XVIII)", 30-31 January 2011, Assembly/AU/Dec. 334(XVI), para. 5; African Union, Assembly, "Decision on the Implementation of the Assembly Decisions on the International Criminal Court - Doc. EX.CL/670(XIX)", 30 June-1 July 2011, Assembly/AU/Dec. 366(XVII) ("30 June-1 July 2011 AU Decision"), para. 5.

۲. به موجب این ماده: «۱. دیوان نمی‌تواند درخواستی برای تحویل یا همکاری ارائه دهد که دولت مورد درخواست را مجبور کند که برخلاف تعهدات خود مطابق حقوق بین‌الملل در رابطه با مصونیت سیاسی یا دیپلماتیک اشخاص یا اموال دولت ثالث به عهده دارد عمل کند، مگر اینکه دیوان بتواند نخست همکاری آن دولت ثالث را به منظور چشم‌پوشی از مصونیت جلب کند.»

عضو رسیده است که همگی موافق عدم مصونیت رؤسای دولت‌ها هستند و ماده ۲۷ (۲) حکایت از چنین جماعی دارد. تفسیر ماده ۹۸ (۱) به گونه‌ای که عدم دستگیری و تحویل البشیر به دلیل مصونیت، توجیهی برای عدم همکاری با دیوان شود، کاملاً مغایر با هدف اساسنامه و تشکیل دیوان است. نهایت اینکه حقوق بین‌الملل عرفی برای رییس دولتی که مرتکب جنایات بین‌المللی شده هیچ مصونیتی قائل نیست و از این رو، هیچ تعارضی بین تعهدات کشورهای عضو در قبال دیوان و تعهدات آن‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی وجود ندارد. بنابراین، ماده ۹۸ (۱) اساسنامه اعمال نمی‌شود.

با این اوصاف، دلیل اصلی عدم همکاری اعضای اتحادیه آفریقا با دیوان، به تفاوت استناد آن‌ها به موادی از اساسنامه باز می‌گردد که یکی دلالت بر مصونیت رؤسای دولت‌ها و دیگری دلالت بر عدم مصونیت دارد. اتحادیه آفریقا به استناد ماده ۹۸ (۱) خود را موظف به عدم همکاری با دیوان و در نتیجه عدم دستگیری و تحویل البشیر می‌داند، اما دیوان با استناد به ماده ۲۷ (۲) اساسنامه با اعلام عدم مانعیت مصونیت رؤسای دولت‌ها برای اعمال صلاحیت دیوان، بر الزام به همکاری کشورهای آفریقایی عضو دیوان تأکید می‌نماید. حال، اینکه استدلال کدام یک از طرفین، از قدرت بیشتری برخوردار است و آیا می‌توان در پرونده مورد بحث، طبق ماده ۲۷ (۲) عمل نمود یا ماده ۹۸ (۱) نیازمند پژوهشی مستقل است.<sup>۲</sup>

مورد دیگر از موارد عدم همکاری با دیوان، در پرونده محمود الوردلی صورت گرفته است. وی که یک فرمانده نظامی نیروهای موسوم به ارتش ملی لیبی بود، به اتهام ارتکاب جنایت جنگی از نوع قتل در بستر مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی از سوی دیوان تحت تعقیب قرار گرفت و متهم به دخالت مستقیم در ارتکاب جنایت جنگی در طی هفت رخداد شد که منجر به کشته شدن ۳۳ نفر در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ در شهر بنغازی و نواحی پیرامونی آن در لیبی گردید. دادستان دیوان در ارتباط با صدور حکم بازداشت الوردلی اعلام کرد که به تمام طرف‌های درگیر در لیبی، از جمله به فرماندهان و سایر مقامات ارشد هشدار داده شده است که می‌بایست با کمک نیروهای خود از وقوع جنایات ددمشانه جلوگیری کنند؛ چرا که چنین جرایمی تحمل‌پذیر نبوده و در مورد شروع به بررسی پرونده‌های جدید مرتبط با اساسنامه تا آنجایی

۲. طبق این بند از ماده: «مصونیت‌ها یا قواعد دادرسی ویژه‌ای که (خواه به موجب حقوق ملی و خواه بر اساس حقوق بین‌الملل) ممکن است در مورد سبب رسمی یک شخص لحاظ شود، مانع از اعمال صلاحیت دیوان بر شخص مذکور نخواهد بود.»

۱. برای مطالعه بحثی پیرامون تعارض‌های مواد ۲۷ و ۹۸ اساسنامه و تصمیم‌گیری در مورد الزام به هر نوع همکاری کشورهای عضو با دیوان یا عدم آن در مورد افراد دارای مصونیت ر.ک.

- Akande, D. (2004). International Law Immunities and the International Criminal Court, the American Journal of International Law, 98(3), 407-433.



که این جرایم تحت صلاحیت دیوان قرار می‌گیرند، تردیدی وجود ندارد. با این همه، مقامات لیبی که مسؤولیت اصلی دستگیری و تسلیم الوریلی را برعهده داشتند، از هرگونه همکاری سر باز زدند تا جایی که دادستان از جامعه بین‌المللی درخواست نمود که در صورت نیاز برای تضمین بازداشت و تحویل فوری الوریلی به دیوان مشارکت و همکاری کنند. شعبه مقدماتی در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ دو بار حکم بازداشت الوریلی را صادر کرد، اما در سال ۲۰۲۲ به دلیل ترور و مرگ وی از این حکم عدول نمود و پرونده الوریلی مختومه شد (ICC-01/11-01/17, 2022).

مقاومت کشورهای آفریقایی به صورت عدم همکاری تاکنون نتوانسته بر مرجعیت دیوان برای تحقق عدالت کیفری جهانی خدشه وارد کند و آن را از پیگیری وضعیت‌های ارجاع شده مربوط به قاره سیاه بازدارد. گرچه توجه به برخی دلایل عدم همکاری می‌تواند موجب رفع یا کاهش برخی ایرادات رویه‌ای و گرفتن بهانه از دست مقامات آفریقایی شود.

● **پایان دادن به عضویت:** پس از گذشت بیش از یک دهه از تأسیس دیوان، دولت‌های آفریقایی عضو، ساز ناسازگاری‌شان را از جنبه‌های متعددی از جمله خروج یا تهدید به خروج از دیوان کوک کرده‌اند. به اعتقاد سران این دولت‌ها، دیوان با در پیش گرفتن رفتاری مغرضانه نسبت به قاره آفریقا چنین وانمود می‌کند که تمامی جنایات خطیر بین‌المللی تنها در این قاره و از سوی آفریقایی‌ها رخ می‌دهند و نسبت به جنایات مشابه در سایر قاره‌ها به نحو آگاهانه‌ای بی‌تفاوت است (Kokko, 2016, p. 1). به همین دلیل چهار کشور آفریقایی کنیا، آفریقای جنوبی، اوگاندا و برونیدی عزم خود را برای خروج جزم کرده‌اند. در سپتامبر ۲۰۱۳ پارلمان کنیا رأی بر خروج از دیوان داد. آفریقای جنوبی که پس از امتناع از دستگیری البشیر مورد هجمه قرار گرفته بود، ایده خروج از دیوان را مطرح نمود. در اواسط دسامبر ۲۰۱۴ اوگاندا ضمن حمایت از اقدام دو کشور موصوف، قصد خود را مبنی بر خروج اعلام نمود. سه سال بعد نیز برونیدی به عضویت خود در دیوان پایان داد (Alfa Shaban, africanews, 2016). با وجود این، این مسأله منحصر به کشورهای آفریقایی نیست. پس از آنکه رییس جمهور فیلیپین به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت در جریان قتل عام مرتکبان مواد مخدر در سال ۲۰۱۶ مورد تعقیب دیوان قرار گرفت، ضمن تهدید دادستان دیوان، تصمیم به خروج کشورش از عضویت در این نهاد گرفت (Gutierrez, nytimes, 2019). بر این اساس، رؤسا و مقامات بلندپایه تقریباً تمامی کشورهایی که از دیوان خارج گشته‌اند، مرتکب یکی از جنایات بین‌المللی شده‌اند که برای فرار علی‌الادعا از چنگال عدالت، راه آبرومندانه‌تری جز خروج نیافته و با طرح ادعاهای بدبینانه همیشگی سعی در سرپوش گذاشتن بر جنایات‌شان و بی‌گناه جلوه دادن خود نموده‌اند.

به نظر می‌رسد که اقدامات یاد شده از آن دسته مقاومت‌هایی نباشد که دوام و بقای دیوان را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا به موجب ماده‌ی ۱۲۶ اساسنامه‌ی رم، حد نصاب لازم‌الاجرا شدن معاهده‌ی دیوان، عضویت ۶۰ کشور در آن است و حتی اگر چنین فرض شود که تمامی ۳۳ کشور آفریقایی از دیوان خارج شوند، همچنان با وجود حدود ۹۰ عضو، دیوان می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. همچنین، از این لحاظ که تنها راه دخالت دیوان برای تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات، عضویت دولت متبوع آن‌ها در دیوان نیست و طبق بند ب ماده‌ی ۱۳ اساسنامه، شورای امنیت می‌تواند هر وضعیتی که در آن یک یا چند جنایت بین‌المللی ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع دهد، خروج مانعی بر سر راه اقدامات دیوان نخواهد بود. گرچه صاحب‌منصبان مرتکب جنایات بین‌المللی برای مخفی ماندن این جنایات از ابزار خروج از عضویت استفاده می‌نمایند و با تبلیغات وسیع سیاسی سعی در تطهیر چهره‌ی خود در عرصه‌ی بین‌المللی دارند، اساساً خروج از عضویت به موجب بند ۱ ماده‌ی ۱۲۷ یکی از حقوق پیش‌بینی شده برای دولت‌های عضو معاهده‌ی دیوان است. افزون بر این، بند ۲ ماده‌ی ۱۲۷ اساسنامه به عدم تأثیر خروج کشورها از دیوان بر انجام تعهدات زمان عضویت آن‌ها مبنی بر همکاری با دیوان در رابطه با تحقیقات و رسیدگی‌های کیفری تصریح می‌نماید.

بنابراین می‌توان گفت که خروج چند کشور از عضویت دیوان به مثابه نوعی مقاومت خفیف در برابر اقدامات تحقیقی دیوان یا اجرای آرا، موجب انحلال دیوان یا اختلال جدی در کار آن نمی‌شود. با همه‌ی این‌ها، تأثیر خروج از عضویت را نمی‌توان یکسره نادیده گرفت و از تضعیف و تحت‌الشعاع قرار گرفتن مقبولیت سیاسی دیوان سخن نگفت (Bahmaei & Ramezani Ghavamabdi, 2017, p. 10). در واقع، خروج چشمگیر دولت‌های عضو می‌تواند به مثابه کابوسی باشد که همگان باید از آن بترسند، به‌ویژه آن‌هایی که فروپاشی جامعه‌ی ملل را هنوز فراموش نکرده‌اند (Ambos, 2015, p. 2322).

• **تأسیس دادگاه‌های جدید و موازی کاری قضایی:** دولت‌ها می‌توانند مقاومت خود را با فرایندهای رسیدگی دیوان با تأسیس محاکم منطقه‌ای نشان دهند. به این معنا که چندین دولت که همگی از روند دادرسی و نحوه برخورد دیوان با خود ناراضی بوده و ضرورت مقاومت در برابر دیوان را دریافته‌اند، تشریک مساعی کرده و به تأسیس دادگاهی موقتی در سطح منطقه‌ای مبادرت نمایند. چه بسا این کار بسته به دامنه‌اش و توفیق این دادگاه‌ها در دستیابی به عدالت، اعتبار و جایگاه دیوان را به مثابه تنها محکمه کیفری دائمی جهانی زیر سؤال برده و آن را به نهادی تشریفاتی تبدیل کند.

یکی از مواردی که گروهی از کشورها دست به چنین اقدامی زده‌اند، تأسیس دیوان کیفری آفریقایی یا



شعبه فوق‌العاده‌ی سنگال با همکاری و توافق اتحادیه آفریقا و دولت سنگال در سال ۲۰۱۲ برای محاکمه دیکتاتور سابق چاد، حسین هابره، بوده است (Ramezani Ghavamabadi, 2013, p. 90). تأسیس این شعبه ریشه در بی‌اعتمادی دولت‌های آفریقایی به تحقق عدالت از سوی دیوان دارد. به اعتقاد این دولت‌ها، نظام کنونی عدالت‌کیفری بین‌المللی از یک سو، ابزار استعمار نو و امپریالیسم قضایی است. به اعتقاد آفریقایی‌ها این عدالت‌یازاری است که غرب صرفاً برای محاکمه سران و مقامات آفریقایی طراحی کرده است. از سوی دیگر، نگرانی آفریقایی‌ها این است که نظام موصوف حاکمیت ملی‌شان را تضعیف می‌کند (Manirakiza, 2009, pp. 31&34).

حسین هابره از سال ۱۹۸۲ رئیس مستعمره فرانسه در چاد و رئیس جمهور این کشور بود تا اینکه در سال ۱۹۹۰ توسط ادیس دبی، رئیس‌جمهور بعدی برکنار شد. هابره پس از آن در سنگال در تبعید به سر برد. وضعیت پرونده وی به صورتی بوده که پس از شکایت عده‌ای از قربانیان، دادگاه‌های چاد، سنگال و بلژیک به ترتیب، مبتنی بر اصل صلاحیت سرزمینی، جهانی و شخصی مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده صلاحیت رسیدگی داشته‌اند. بلژیک از سنگال درخواست استرداد هابره را نمود که با مخالفت این کشور روبه‌رو شد. سپس، به نشانه اعتراض، این موضوع را در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد. دیوان به سنگال دستور داد هابره را به بلژیک مسترد کند. در همین زمان، پس از برگزاری انتخابات در سال ۲۰۱۲، مکی‌سال رئیس‌جمهور سنگال شد. وی ضمن قول به برگزاری هرچه سریع‌تر دادگاه رسیدگی به جنایات هابره، با دستور استرداد دیوان مخالفت کرد و با طرح ادعاهای پیش‌گفته، تحقق عدالت از سوی یک کشور غیر آفریقایی را مورد تردید قرار داد. شعبه فوق‌العاده سنگال در ماه می ۲۰۱۶ هابره را بر اساس اتهامات مطرح شده علیه او نظیر قتل، تشکیل دادگاه‌های صحرایی و اعدام‌های بدون محاکمه، آدم‌ربایی و به دنبال آن ناپدید شدن اجباری، شکنجه و به طور کلی جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی به حبس ابد محکوم کرد (Bahman Tajani & Mirfalah Nasiri, 2015, p. 46).

تأسیس شعبه فوق‌العاده با صلاحیت‌های مشابه دیوان، موضع‌گیری صریحی علیه این نهاد و منصفه بدگمانی دولت‌های آفریقایی به عدالت‌کیفری بین‌المللی است. با این حال، افزون بر وجود ابهام در تعریف قلمرو و حدود صلاحیت شعبه موصوف با دیوان، سازمان ملل متحد و سایر مراجع ملی (Zamani, 2013, p. 62)، این شعبه برخلاف ادعاهایش نتوانسته به نحو بایسته و کارآمدی اقدامات جدی و مؤثری را برای تحقق عدالت‌کیفری در قاره آفریقا انجام دهد؛ چرا که «فرایند رسیدگی در چنین محاکمی مستلزم صرف هزینه‌های بسیار است، در حالی که آفریقا برای تأمین هزینه‌های اجلاس خود با سختی مواجه است و مسأله

تأمین بودجه یک محکمه آفریقایی نیز از موارد قابل توجه است» (Alipour, 2019, p. 183). بنابراین، تحقق عدالت در قاره آفریقا و آرمان بی‌کیفرمانی جنایت کاران بین‌المللی، تنها در حد شعار و به مثابه ابزاری در جهت مخالفت با دیوان باقی مانده است.

● **تحریم مقامات قضایی دیوان:** تحریم ریشه در سیاست‌های اتخاذی دولت ایالات متحده در دوران جنگ سرد دارد. «هدف از اعمال تحریم‌ها ایجاد سختی است یا به عبارت بهتر ایجاد درد و ناکامی، به نوعی که کشور هدف تحریم‌ها رفتار خود را تغییر دهد.» (Nephew, 2018, p. 9). پس از جنگ جهانی دوم تا زمان فروپاشی رژیم شوروی در سال ۱۹۹۱، آمریکا دست به سلسله اقدامات گسترده‌ای زد که از جمله آن‌ها تحریم اقتصادی شوروی و هم‌پیمانان آن موسوم به کشورهای بلوک شرق بود. سیاست تحریمی آمریکا نه تنها پس از فروپاشی شوروی ادامه یافته، بلکه محدود به تحریم اقتصادی نشده است. گستردگی تحریم‌ها تا اندازه‌ای است که برخی از آن با عناوینی چون «بیماری همه‌گیر جدید»، «جنون تحریم‌ها» و «اشتهای سیری‌ناپذیر آمریکا» یاد می‌کنند (Helms, 1999, p. 2).

کمترا از یک ماه پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجار برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک از سوی القاعده، دولت وقت آمریکا با ادعای مبارزه علیه تروریسم به افغانستان حمله کرد. در مدت حضور نظامی آمریکا در این کشور جنایات گوناگونی نظیر جنایت علیه بشریت از طریق قتل، زندانی کردن یا سایر محرومیت‌های شدید از آزادی فیزیکی و همچنین جنایات جنگی از رهگذر قتل، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و غیره علیه غیرنظامیان افغانی ارتکاب یافت. پس از آنکه افغانستان در سال ۲۰۰۳ به عضویت دیوان درآمد، دادستان دیوان در سال ۲۰۰۷ به موجب ماده ۱۵ اساسنامه، ضمن تهیه گزارشی، وضعیت افغانستان را به شعبه مقدماتی برای صدور مجوز تحقیقات پیرامون جنایات ارتكابی آمریکا از تاریخ اول می ۲۰۰۳ -تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه در مورد افغانستان- اعلام نمود (ICC-02/17-7-Red, 2017) و دیوان به موجب قسمت نخست بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه صلاحیت خود را احراز کرد.

شروع تحقیقات دیوان در مورد جنایات آمریکایی‌ها در افغانستان هم‌زمان با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ بوده و سیاست‌های اتخاذی ترامپ نیز در قبال توافقات بین‌المللی به‌طور کلی با ابتدای بر سوءظن بوده است. به باور وی راهبردهای رؤسای جمهور پیشین آمریکا در زمینه‌ی اشاعه‌ی لیبرال دموکراسی در جهان، شکست‌خورده و هزینه‌بر بوده و ضرورت ایجاد می‌کند با تمرکز بر قدرت عریان، منافع و امنیت ملی آمریکا تأمین گردد (Nejati & Mohamadi, 2020, p. 139). در سایه چنین سیاستی، کیفیت رویارویی دولت آمریکا با دیوان، به‌ویژه به دلیل عدم عضویت در آن، پیش‌بینی‌پذیر است. به عبارت دیگر، تحقیق



دادستان دیوان از نظامیان آمریکایی به اتهام ارتکاب جنایات بین‌المللی در افغانستان با مقاومت و واکنش منفی آمریکا همچون تحریم مقامات قضایی دیوان مواجه خواهد شد.

در آوریل سال ۲۰۱۹ ایالات متحده، رواید فاتو بنسودا، دادستان دیوان در پرونده افغانستان را به دلیل تحقیقات وی از این کشور لغو و اعلام نمود که دیوان باید منتظر عواقب این اقدام خود از جمله محدودیت‌های سفر و تحریم‌های اقتصادی احتمالی باشد (Shah, lawfareblog, 2019). همچنین، به موجب دستور اجرایی ترامپ در سال ۲۰۲۰ با عنوان «مسدود کردن اموال اشخاص معین مرتبط با دادگاه کیفری بین‌المللی»، کلیه دارایی و منافع اشخاصی که در راستای تعقیب، تحقیق یا بازداشت کارکنان نظامی آمریکا با دیوان همکاری می‌کنند، در ایالات متحده مسدود خواهد شد و قابل انتقال، پرداخت، برداشت یا معامله به نحو دیگر نخواهد بود (Executive Order, federalregister, 2020). در نتیجه این تحریم‌ها، شعبه دوم مقدماتی دیوان ضمن رد درخواست دادستان، انجام تحقیقات در وضعیت افغانستان را به نفع عدالت ندانست. همچنین، ضمن شرح سازکار منافع عدالت، بیان شد که الزام نفع عدالت برای پرهیز از درگیر شدن در تحقیقاتی است که احتمالاً نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و با صدور مجوز، انجام تحقیقات سریع و دقیق از سوی دادستان بسیار دشوار خواهد بود (ICC-02/17-33, 2019: 11-13). پس از اعتراض دادستان به رأی شعبه مقدماتی، شعبه تجدیدنظر دیوان با این استدلال که شعبه مقدماتی در تفسیر خود از شرط نفع عدالت دچار اشتباه شده، مجوز انجام تحقیقات را صادر کرده است (ICC-02/17-138, 2020, p. 3).

به این ترتیب، گرچه در جدال حقوقی و سیاسی بین آمریکا و دیوان، پیروزی نهایی از آن دیوان بوده است، انفعال شعبه مقدماتی در برابر آمریکا و رد درخواست مجوز به دلیل تهدیدات آمریکا و اعمال تحریم‌ها این نگرش را ایجاد کرده است که این کشور نه تنها هیچ‌گونه همکاری در رسیدگی به این وضعیت نخواهد کرد، بلکه از تمام توان اقتصادی، سیاسی و اعتبار بین‌المللی خود برای ناکام گذاشتن دیوان بهره خواهد گرفت (Seyyedzadeh Sani & Tahan Toroqi, 2021, p. 192). موضوعی که می‌تواند در ارزیابی نهایی کشورهای عضو از میزان استقلال دیوان در برابر ابرقدرت‌ها تأثیری نامطلوب بر جای نهد.

● **عدم پذیرش صلاحیت:** در مواردی که اصل بر صلاحیت دولت‌های ملی برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی باشد و صلاحیت مراجع کیفری بین‌المللی به صورت استثنائی و تحت شرایطی احراز پذیر باشد، ممکن است آن دولت به هر دلیل در پذیرش شرایط برای احراز صلاحیت مرجع کیفری بین‌المللی از خود

مقاومت نشان دهد و همچنان خود را صالح به رسیدگی بداند.

از جمله پرونده‌هایی که به روشنی دلالت بر این شکل از مقاومت دارد، پرونده جنایات ارتكابی سیف الاسلام قذافی می‌باشد. به گزارش دادستان وقت دیوان، از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ تا حداقل ۲۸ فوریه ۲۰۱۱، نیروهای امنیتی لیبی، اقدام به قتل صدها غیرنظامی، شکنجه، اعمال خشونت نظامی علیه تظاهرکنندگان غیر مسلح و تجاوز هدفمند گروهی علیه غیرنظامیان نموده‌اند (ICC-01/11-01/11, 2022). یکی از این متهمان، سیف الاسلام قذافی است که گرچه مقام رسمی نداشته، اما جانشین معمر قذافی و از تأثیرگذارترین فرد در سرکوب تظاهرات غیرنظامیان علیه رژیم بوده است. به همین منظور، قرار جلب او صادر و به مقامات لیبی اعلام شد که سیف الاسلام را تحویل دهند. با این وجود، شورای ملی انتقالی لیبی، در ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ از دستگیری سیف الاسلام قذافی در نزدیکی شهر بیابانی اوباری در جنوب غرب لیبی خبر داد. پس از دستگیری وی، مقامات لیبی درخواست تحویل سیف الاسلام را رد کردند. در ۱ می ۲۰۱۲، دولت لیبی قابل پذیرش بودن پرونده سیف الاسلام را به دلیل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان به چالش کشید. به اعتقاد مقامات لیبی، دیوان جایگزین نظام‌های عدالت کیفری ملی نمی‌شود، بلکه مکمل آن‌هاست و به موجب ماده ۱۷ اساسنامه، می‌تواند فقط در صورت عدم تحقیق یا تعقیب از سوی دولت مربوطه یا عدم توانایی یا تمایل واقعی دولت به انجام این کار، افراد را مورد پیگرد و محاکمه قرار دهد. در ۳۱ می ۲۰۱۳، شعبه مقدماتی اول اعتراض به قابل پذیرش بودن پرونده سیف الاسلام را رد کرد و به این نتیجه رسید که لیبی واقعاً قادر به انجام پیگرد قانونی نیست (ICC-01/11-01/11, 2022). البته این ادعای دیوان چندان مورد پذیرش نیست؛ چرا که اقدامات دولت لیبی مانند دستگیری قذافی، انجام تحقیقات در مورد جرایم وی و استماع شهادت شهود همگی حکایت از توانایی دولت لیبی برای رسیدگی دارند. نکته در خور تأمل آنکه دیوان به توانایی دولت لیبی در مورد متهم دیگر جنایات واقع شده در لیبی، عبدالله السنوسی، با وجود اتهامات مشترک با قذافی، اذعان نموده است و عملکرد متعارض دیوان در احراز صلاحیت، چندان موجه نیست (Gholami & Seyyedzadeh Sani, 2019, p. 87).

به هر رو، چنانچه چالش‌های ایجاد شده بین مقامات لیبی و دیوان در مورد پذیرش صلاحیت ذاتی یا تکمیلی در سایر پرونده‌ها به شکل فزاینده‌ای تکرار و تبدیل به رویه‌ای جاری شود، دیوان را عملاً به نهادی تشریفاتی تبدیل خواهد کرد.

• **مانع‌تراشی در برابر تحقق اهداف دیوان:** یکی از مهم‌ترین دلایل تأسیس دیوان، اجرای عدالت و جلوگیری از بی‌کیفرمانی مرتکبان جرایم بین‌المللی است (Jafari, 2013, p. 87). به عنوان نمونه در



۲۳۳

ماهیت‌شناسی مقاومت در برابر اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی؛ مصادیق و نمونه‌ها





دیباچه اساسنامه تصریح شده که شدیدترین جنایات بین‌المللی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی به عنوان کل می‌شود، نباید بی‌مجازات بماند و اعضای دیوان مصمم به پایان دادن به بی‌کیفرمانی مرتکبین این جنایات هستند. با این حال، ممکن است برخی کشورها به‌ویژه آن‌هایی که عضو دیوان نیستند نظیر آمریکا، در راه تحقق این هدف سنگ‌اندازی کنند. از جمله دلایل آن‌ها برای چنین کاری می‌تواند تقدم مطلق قانون ملی بر اساسنامه دیوان، محافظت از اتباع خویش در عرصه جهانی، نارضایتی از آرای صادره و مسائلی از این دست باشد.

به موجب ماده ۱۳ اساسنامه رم، در مورد جنایات بین‌المللی در ماده ۵ اساسنامه (جنایات نسل‌کشی، علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز) دیوان با سه شیوه اعمال صلاحیت می‌کند که در دو مورد آن (بند‌های الف و ج) یعنی ارجاع وضعیت از سوی کشور عضو اساسنامه و انجام تحقیقات از سوی دادستان رأساً و بر اساس اطلاعات به دست آمده، عضو بودن یک یا چند کشور که جنایت در آن رخ داده، ضروری است. به عبارت دیگر، طبق این دو بند، تا زمانی که یک کشور، عضو اساسنامه دیوان نباشد، این مرجع نمی‌تواند به جنایات ارتكابی اتباع آن رسیدگی نماید. به موجب بند الف ماده ۱۲، دیوان در صورتی می‌تواند در این دو مورد اعمال صلاحیت نماید که حداقل یکی از کشورهایی که جنایت در قلمرو سرزمینی آن ارتكاب یافته، عضو دیوان باشد، ولو دولت متبوع متهم، عضو دیوان نباشد. در این راستا ماده ۹۸ اساسنامه تکلیف کشورهای عضو را که دارای شرایط پیش‌گفته‌اند، از جهت تحویل مرتکبان جنایات بین‌المللی به دیوان برای تحقیق و محاکمه روشن کرده است. طبق بند ۲ این ماده: «دیوان نمی‌تواند تحویلی را درخواست نماید که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب قراردادهای بین‌المللی رضایت دولت فرستنده برای تحویل شخصی از دولت مزبور به دیوان لازم باشد...» بنابراین، اگر کشور عضوی که با کشور متبوع متهمی که باید به دیوان تحویل داده شود، قراردادی منعقد کرده باشد، ضرورت دارد ابتدا رضایت کشور طرف قرارداد را اخذ نماید. در غیر این صورت، امکان تحویل متهم وجود ندارد.

این مقرر به طور بالقوه می‌تواند مانعی برای تحقق هدف جلوگیری از بی‌کیفرمانی مرتکبان جنایات باشد؛ به این صورت که کشورهای غیر عضو دیوان هر چه بیشتر با انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی با کشورهای عضو، شرایط تحقق بند ۲ ماده ۹۸ را فراهم کرده و به دنبال آن، عدم رضایت خود را از تحویل اتباع‌شان به دیوان اعلام دارند و بدین گونه مانع تحقق عدالت شوند. این مسأله، مصداق بارز مقاومت در برابر دیوان است. یکی از همین کشورها که سال‌هاست چنین روشی را در پیش گرفته، ایالات متحده آمریکا است.

آمریکا در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ اساسنامهٔ رم را امضا کرد، اما سه سال بعد در ۶ می ۲۰۰۳ ضمن ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل قصد خود را مبنی بر عدم تصویب اساسنامه اعلام نمود و با این کار هیچ تعهدی به خودداری از اقدامات مغایر با اساسنامه ندارد (et al., 2006, p. 161). یکی از اقدامات، ایجاد مانع برای جلوگیری از بی‌کیفرمانی شهروندان آمریکایی در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی است. برای پیشبرد این هدف، ایالات متحده پیش‌نویس موافقتنامه‌های دوجانبه را بر اساس بند ۲ مادهٔ ۹۸ تنظیم کرد.<sup>۱</sup> این قراردادها به طور یکسان بین دولت‌های عضو و غیر عضو اساسنامه منعقد گشته است. هدف از توافقات دوجانبه این بوده که یک دولت را ملزم به تسلیم اتباع ایالات متحده به این کشور به جای دیوان کند. ایالات متحده بسته به رابطهٔ یک کشور با دیوان سه نوع قرارداد دوجانبه را منعقد می‌کند. اگر کشوری عضو اساسنامه باشد، ایالات متحده در مورد توافق متقابل یا غیر متقابل مذاکره می‌کند. در توافقی‌های دوجانبه‌ی متقابل، هر دو کشور توافق می‌کنند که اتباع یکدیگر را به دیوان تحویل ندهند. در قراردادهای غیر متقابل، تنها کشور طرف قرارداد با آمریکا موافقت می‌کند که اتباع ایالات متحده را به دیوان تسلیم نکند. اگر کشوری عضو اساسنامه نباشد، ایالات متحده در مورد توافق دوجانبه‌ای مذاکره می‌کند که از اعزام اتباع آمریکایی به کشور ثالث جلوگیری نماید. این امر مانع از آن می‌شود که کشور غیر عضو، یک شهروند ایالات متحده را به کشوری تحویل دهد که می‌تواند آن تبعه را به دیوان تسلیم کند (Eubany, 2003, pp. 119 & 120).

اقدام دیگری که آمریکا در راستای هدف مورد بحث انجام داده، تصویب قانون حمایت از نظامیان آمریکایی<sup>۲</sup> از سوی کنگره در سال ۲۰۰۲ بوده است. این قانون که به منظور اعلام رسمی مخالفت با دیوان و صلاحیت آن تصویب شد، رئیس‌جمهور را ملزم می‌کند که از انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شدهٔ امنیت

۱. اینکه آیا این موافقت‌نامه‌ها قانونی تلقی می‌شوند یا خیر؟ محل اختلاف است. برخی از مفسران ادعا می‌کنند که موافقت‌نامه‌های مادهٔ ۹۸ کاملاً در محدودهٔ همین ماده است. دیگران مخالف هستند و می‌گویند که آن‌ها در محدودهٔ هدف اصلی اساسنامهٔ رم نیستند و بنابراین نباید طبق مادهٔ ۹۸ (۲) قانونی باشند؛ چرا که هدف از ایجاد دیوان جلوگیری از بی‌کیفرمانی برخی از فاحش‌ترین جنایات در جهان بود. لذا ایالات متحده را همچنان باید بواسطه‌ی امضای اساسنامهٔ رم ملزم به رعایت اساسنامه دانست. در حالی که برخی دیگر معتقدند که نباید آن‌ها را ملزم به اساسنامه دانست، چرا که هرگز آن را تصویب نکرده‌اند یا به این دلیل که امضای خود را پس گرفته‌اند. نظر سوم این است که ایالات متحده به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل باید به اساسنامهٔ رم احترام بگذارد تا به بند ۳ مقدمهٔ منشور سازمان ملل مبنی بر ضرورت احترام به تعهدات ناشی از قراردادها پایبند باشد. به هر رو، اظهار نظر قطعی پیرامون قانونی یا غیرقانونی بودن انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی دشوار است. ر.ک.

-Rosén, A. & Jorméus Gruner, V. (2007). Article 98 Agreements: Legal or Not?, Social and Legal Sciences Spring, University of Örebro, p. 32.

2. American Service Members Protection Act of 2002 (ASPA)

ملی و اطلاعات اجرای قانون به دیوان جلوگیری نماید. همچنین رئیس جمهور حق دارد نسبت به مأموریت‌های نیروهای حافظ صلح طبق مفاد این قانون عمل کند که در نتیجه، محدودیت‌هایی را در مورد توانایی آمریکا برای شرکت در مأموریت‌های صلح‌بانی با هدف محافظت از نیروهای آمریکایی در برابر تعقیب کیفری توسط دیوان اعمال می‌کند (Bava & Ireland, 2017, pp. 18 & 22).

هدفی که دیوان برای آن تشکیل شده است، در نتیجه‌ی چنین مانع‌تراشی‌هایی که حکایت از نوعی مقاومت در برابر آن دارد، به سختی دست‌یافتنی بوده و می‌تواند این مرجع کیفری بین‌المللی را به صورت نهادی صوری و تشریفاتی درآورد. کافی است چند کشور به لحاظ سیاسی و اقتصادی توسعه یافته، با شدت بخشیدن به مقاومت‌ها روشی مشابه ایالات متحده را در رویارویی با دیوان در پیش بگیرند تا بود و نبود آن، تقریباً چندان تفاوتی نداشته باشد.

### نتیجه‌گیری

گرچه دیوان کیفری بین‌المللی به منظور جلوگیری از بی‌کیفرمانی و محاکمه خطرناک‌ترین مجرمان بین‌المللی تأسیس گشته است، رویه اتخاذی این نهاد در مراحل گوناگون اعم از تعقیب، تحقیق، رسیدگی، صدور حکم یا اجرای آن همواره معرکه اختلاف نظر و اعتراض کشورهای عضو و بعضاً غیرعضو بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر گویای آن است که مقاومت‌هایی که تاکنون در برابر دیوان صورت گرفته، ماهیتاً از نوع خفیف بوده و نتوانسته‌اند صلاحیت و اقتدار دیوان را تحت الشعاع خود قرار دهند، به طوری که آن را به نهادی تشریفاتی و بی‌فایده بدل سازند. با وجود این، ممکن است به فراخور افزایش شمار مقاومت‌ها، ماهیت بالقوه شدید آن‌ها به حالت بالفعل در آید. به عنوان نمونه، در حال حاضر، خروج چهار یا پنج کشور عضو از دیوان نمی‌تواند اقتدار دیوان را زیر سؤال ببرد و مقاومت در وضعیت خفیف قرار دارد، اما چه بسا در صورت افزایش شمار دولت‌هایی که به عضویت خود در دیوان پایان می‌دهند، مقاومت‌ها ماهیتی شدید به خود گیرند.

برای فائق آمدن بر مشکلات مورد بحث و جلوگیری از تبدیل ماهیت مقاومت‌ها از خفیف به شدید، می‌توان پیشنهادهایی ارائه داد. از جمله اینکه دیوان تا حد امکان از سیاسی‌کاری دور بماند و اعضا نیز در صورت عدم رضایت از برخی تصمیمات، طبق شیوه‌های پیش‌بینی شده در اساسنامه اقدام نمایند و به این موضوع از جنبه سیاسی ننگرند. یکی از دلایلی که موجب شده کشورهای آفریقایی از در مخالفت با دیوان وارد شوند و تصمیم به ایجاد نهادهای قضایی موازی نظیر تأسیس دیوان کیفری آفریقایی بگیرند،



سیاسی کاری دیوان در برخی پرونده‌ها بوده است. به اعتقاد آن‌ها علت افزایش پرونده‌های مربوط به کشورهای آفریقایی در دیوان، نتیجه‌ی همان رویکرد استعماری کشورهای سفیدپوست غربی علیه سیاه‌پوستان آفریقایی است. در حالی که اگر نیک بنگریم، متوجه خواهیم شد که از ده وضعیت ناظر بر قاره آفریقا، پنج وضعیت اوگاندا، کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی یک و دو و مالی توسط خودِ دول آفریقایی ارجاع داده شده است. واپسین پیشنهاد به نقش مهم فعالان سیاسی و مدنیِ کشورها در توجیه دولت‌هایشان بازمی‌گردد. این عده که از جمله نخبگان علمی هر کشوری هستند، می‌توانند با نشان دادن سازکارهای مناسب اعتراض به نهادهای بین‌المللی و برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی برای ترویج فرهنگ صلح و آشتی در عرصه‌ی بین‌المللی و اینکه در جهان کنونی بیش از هر زمان دیگر، کشورها نیاز به گفتگو، مذاکره و اشتراک مساعی دارند و تک‌روی و اقدامات سلحشورانه در درازمدت نه تنها نتیجه‌ای مطلوب به دنبال ندارد، بلکه به انزوای هر چه بیشتر یک دولت و بسیج جهانی علیه او می‌انجامد، نقش آفرینی نمایند.



۲۳۷

## منابع

African Union, Assembly, "Decision on the Meeting of African States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Tribunal (ICC) Doc. Assembly/AU/13(XIII)", 3 July 2009, Assembly/AU/Dec.245(XIII) Rev. 1 ("3 July 2009 AU Decision"), para. 10; African Union, Assembly, "Decision on the Progress Report of the Commission on the Implementation of Decision Assembly/AU/Dec.270(XIV) on the Second Ministerial Meeting on the Rome Statute of the International Criminal Court (ICC) Doc. Assembly/AU/10(XV)", 27 July 2010, Assembly/AU/Dec.296(XV), paras. 5-6; African Union, Assembly, "Decision on the Implementation of the Decisions on the International Criminal Court (ICC) Doc. EX.CL/639(XVIII)", 30-31 January 2011, Assembly/AU/Dec. 334(XVI), para. 5; African Union, Assembly, "Decision on the Implementation of the Assembly Decisions on the International Criminal Court - Doc. EX.CL/670(XIX)", 30 June-1 July 2011, Assembly/AU/Dec. 366(XVII) ("30 June-1 July 2011 AU Decision"), para. 5.

Akande, Dapo (2004). International Law Immunities and the International Criminal Court, *The American Journal of International Law*, 98(3), 407-433.

Alipour, M. (2019). Legal effects of african's withdrawal from the international criminal court, *Journal of Legal Research*, 17(36), 159-187[in Persian].

Alpha Shaban, A. R. (2016). *How to exit the international criminal court*. 2022. Africanews. November 7. Available at: <https://www.africanews.com/2016/10/19/how-to-exit-the-international-criminal-court-a-step-by-step-process/>

Ambos, K. (2015). *The Rome statute of international criminal court: A Commentary*, Germany: Beck/Hart.

Bahmaei, M., & Ramazani Ghavamabadi, M. H. (2017). Fulfillment of criminal justice in

- Africa; barriers and solutions, *Public Law Studies Quarterly*, 47(1), 1-26 [in Persian].
- Bahman Tajani., Sh. & Mirfalah Nasiri, N. (2015). Foundations and effects of ICJ's changing approach in abolishing criminal immunity of heads of states in Hissène Habré case (former president of Chad). *Criminal law Research*, 6(1), 37-64[in Persian].
- Bava, J. & Ireland, K. (2017). The American service members' protection act: Pathways to and constraints on U.S. cooperation with the international criminal court, *Eyes on the ICC*, 12, 1\_29.
- Boehme, F. (2017). 'We chose Africa': South Africa and the regional politics of cooperation with the international criminal court, *International Journal of Transitional Justice*, 11(1), 50-70.
- et al. (2006). In the Matter of the Statute of the International Criminal Court and in the Matter of Bilateral agreements Sought by the United States under Article 98(2) of the Statute. *The Judiciary Law Journal*, 70(55), 157-190 [in Persian].
- Eubany, C. (2003). Justice for some - U.S. efforts under article 98 to escape the jurisdiction of the international criminal court, *Hastings Int'l & Comp. L. Rev.*, 27(1), 103-130.
- Executive Order (2020). Blocking Property of Certain Persons Associated With the International Criminal Court, 2022. Federal register. November 7. Available at: <http://unblock.federalregister.gov/>
- Ghadir, M.; Setayeshpur, M., & Mahdavi, Z. (2014). Supporting women against sexual violence (Analysis of documents of fourfold generations of international criminal courts). *Family Law and Jurisprudence two Quarterly*, 23(69), 5-30[in Persian].
- Gholami, M., & Seyyedzadeh Sani, M. (2019). Geopolitical analysis of the functioning of the international criminal court on the africa continent. *Research Political Geography Quarterly*, 4(1), 63-95[in Persian].
- Gutierrez, J. (2019). Philippines officially leaves the international criminal court, 2022, the New York Times. November 8. Available at: <https://www.nytimes.com/2019/03/17/world/asia/philippines-international-criminal-court.html>.
- Helms, J. (1999). What sanctions epidemic?, U.S. business' crusade, *Foreign Affairs*, 78(1), 2-8.
- ICC-02/05-01/09, 2011.
- ICC-02/17-7-Red, 2017 1/181 NM PT.
- ICC-02/17-33 12-04-2019 30/32 EK PT.
- ICC-02/17-138 05-03-2020 35/35 NM PT OA4.
- ICC-02/05-01/09, 2021
- ICC-01/11-01/11, 2022
- Jafari, F. (2013). Analysis of theoretical and philosophical challenges of ICC, *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 4(11), 73-108 [in Persian].
- Kokko, L. (2016). Beyond the ICC exit crisis, *European Union Institute for Security Studies (EUISS)*. Available at: <http://www.iss.europea.eu./content/beyond-icc-exit-crisis>.
- Lommi, L. G. (2019). Whose justice? the icc 'Africa problem'. *International Relations*, 34(1), 1-25.
- Madsen, M.; Cebulak., P. & Wiebusch, M. (2018). Backlash against international courts: explaining the forms and patterns of resistance to international courts, *Icourts Working, Paper Series*, (118), 1\_41.
- Manirakiza, P. (2009). L'Afrique et le système de justice pénale internationale, *African*



*Journal of Legal Studies*, 3(1), 21\_52[in French].

Momeni, M. (2014). *International criminal law*, Tehran: Shahr Danesh [in Persian].

Nejati., M. H. & Mohamadi, M. [2020], Trump's American policy towards the islamic republic of iran and international agreements, *Southwest Asian Studies* 2(8), 131-159[in Persian].

Nephew, R. (2018). *The art of sanctions: a new from the field*, Columbia: Columbia University press.

Phillips, G. (2011). *Introduction to secularism*, London: National Secular Society.

Ramazani Ghavamabadi, M. H. (2013). **Establishment of senegals extraordinary branches to prosecute Hissène Habré: a step forward in the fight against the international crimes**, *Criminal Law Research*, 4(2), 89-117[in Persian].

Rosén, A., & Jorméus G. V. (2007). Article 98 agreements: legal or not?, *Social and Legal Sciences Spring*, University of Örebro, 1-39.

Rothkopf, D. (2009). *Superclass: The global power elite and the world they are making*, Farrar, Straus and Giroux.

Seyyedzadeh, M., & Tahan Toroqi, M. (2021). US opposition to international criminal court about the case of Afghanistan, *Iranian Research Letter of International Politics*, 10(1), 177-204[in Persian].

Shah, p. (2019). *U.S. imposes visa ban on international criminal court prosecutor*, 2022. *LAWFARE*. November 7. Available at: <https://www.lawfareblog.com/us-imposes-visa-ban-international-criminal-court-prosecutor>.

Zamani, Gh. (2013). **Threat to non-cooperation with the ICC and vague future of criminal justice in the africa**, *Journal of Criminal Law and Criminology*, 1(2), 43-68[in Persian].

